

تحول تاریخی – گفتمانی مفهوم امنیت

رضا خلیلی

کارشناس ارشد علوم سیاسی از دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ ارائه: ۱۳۸۳/۱/۲۲

تاریخ تأیید: ۱۳۸۳/۱/۲۹

چکیده

مفهوم «امنیت ملی»، اساساً مفهومی مدرن است که با تکوین دولت ملی معنا و مفهوم یافته است. «مطالعات امنیت ملی» نیز بحثی جدیدتر و مربوط به قرن بیستم است. در حالی که «امنیت» را باید مقوله‌ای کهن و دیرینه دانست که با جوهر هستی انسان پیوندی ناگسستنی داشته و آدمی حتی زمانی که بر هیبت و هویت اجتماعی در نیامده بود؛ به امنیت به چشم آشنایی همیشه همراه می‌نگریست. اما با مرور زمان و با تحول در زندگی و هویت اجتماعی او مفهوم امنیت نیز دگرگون شد. براساس چنین مفروضاتی، پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که مفهوم امنیت از ابتدای پیدایش تاکنون چه تحولاتی داشته و مؤلفه‌ها و ویژگی‌های آن در هر دوره تاریخی چه بوده است؟ این سؤال را براساس فرض رابطه استمرار یا عدم استمرار به دو روش تاریخی و گفتمانی می‌توان پاسخ گفت. نگارنده با بهره‌گیری تلفیقی از هر دو روش تاریخی و گفتمانی و با فرض تحولی تکاملی اما غیراستمراری، بر این باور است که مفهوم امنیت در سیر تاریخی خود چهار تحول گفتمانی را براساس چهار دوره خاص تاریخی طی کرده و در هر گفتمان، مؤلفه‌ها و ویژگی‌های خاصی را تجربه کرده که مسأله اساسی این نوشتار پرداختن به چنین سیر تحول تکاملی (تاریخی)، در عین توجه به مؤلفه‌ها و ویژگی‌های خاص (گفتمانی) هر دوره است.

کلیدواژه‌ها: امنیت، تحول گفتمانی، استمرار تاریخی، گسست معرفت‌شناختی

مقدمه

از زمانی که هموساپین‌ها به عنوان نسل اولیه انسان با تکامل زیستی و تلاش گروهی برای حفظ بقا و موجودیت خود زمینه پیدایش جوامع شکار و گردآوری خوراک به عنوان ابتدایی‌ترین نوع جوامع انسانی را فراهم ساختند، تا زمان حاضر که حیات بشر نوع جدیدی از زندگی فرامدرن مبتنی بر شبکه‌های ارتباطات الکترونیکی جهانی را تجربه می‌کند؛ تکامل زیستی و تکوین اجتماعی - فرهنگی جوامع انسانی با سرعتی روزافزون ادامه داشته و الگوهای متنوع و متفاوتی از زندگی اجتماعی شکل گرفته است که براساس آن تعریف، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های امنیت نیز دستخوش تحول و دگرگونی شده است.

دربارۀ تقسیم جوامع انسانی نظرات مختلفی وجود دارد؛ در یک تقسیم‌بندی جامع براساس شیوۀ معیشتی، جوامع انسانی در ده نوع «شکار و گردآوری خوراک، بوستانکاری ساده و پیشرفته، کشاورزی ساده و پیشرفته، ماهیگیری، منابع دریایی، گله‌داری ساده و پیشرفته و صنعتی» (۱) طبقه‌بندی شده و سیر جوامع بشری بر این اساس مورد بررسی قرار گرفته است. اما تفاوت در تقسیم‌بندی‌ها به حدی است که جوامع نه‌گانه پیش از جامعه صنعتی در تقسیم‌بندی مذکور را برخی اندیشمندان به طبقه‌بندی سه‌گانه تقلیل داده و از سه شیوۀ زندگی شکار و گردآوری خوراک، شبنانی و کشاورزی و شهرنشینی به عنوان انواع جوامع ماقبل صنعتی یاد کرده‌اند. (۲) در حالی که تقسیم‌بندی ده‌گانه بیش از حد گسترده است، طبقه‌بندی سه‌گانه مذکور نیز کاملاً دقیق به نظر نمی‌رسد و همه این نوع جوامع را بر اساس الگوی زندگی بدوی یا مدنی به دو نوع می‌توان تقلیل داد. بدین ترتیب جوامع شکار و گردآوری خوراک و جوامع شبنانی و کشاورزی اولیه را در الگوی جوامع بدوی و جوامع شبنانی و کشاورزی پیشرفته، ماهیگیری و تجارت دریایی و شهرنشینی را در الگوی جوامع مدنی می‌توان قرار داد.

دو الگوی جامعه بدوی و مدنی، انواع جوامع تا پیش از جامعه صنعتی را در برمی‌گیرند؛ درحالی‌که جامعه صنعتی، از ویژگی‌ها و خصایصی متفاوت از هر دو جامعه پیشین برخوردار است. بنابراین، جامعه مبتنی بر صنعت را باید در الگوی دیگری بررسی نمود که به دلیل ربط وثیق آن با دولت‌های ملی معمولاً از عنوان جامعه ملی (یا جامعه سیاسی) برای معرفی آن

استفاده می‌شود. اطلاق عنوان جامعه ملی برای جوامع صنعتی مدرن دارای حاکمیت‌های ملی تقریباً مورد پذیرش همگانی است اما جامعه فراصنعتی (۳) یا جامعه شبکه‌ای مبتنی بر فنآوری اطلاعاتی (۴)، ویژگی‌های متفاوتی از جامعه ملی مدرن دارند که لازم است عنوان دیگری را برای آن برگزید. با توجه به گستره جهانی این جامعه و فرسایش حاکمیت‌های ملی در راستای گسترش حاکمیت جهانی، عنوان جامعه جهانی برای این الگو مناسب است. بنابراین در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان جوامع انسانی از جامعه شکار و گردآوری خوراک به عنوان ابتدایی‌ترین نوع، تا جامعه فراصنعتی و شبکه‌ای مبتنی بر ارتباطات الکترونیکی جهانی به عنوان مؤخرترین آنها را در قالب چهار الگوی بدوی، مدنی، ملی و جهانی طبقه‌بندی کرد. براساس این چهار الگو و نیز با لحاظ کردن گسست معرفتی میان سنت و مدرنیسم و دوره‌های گذار از این وضعیت‌ها که تحت عناوین فراصنعتی و فرامدرن از آنها یاد می‌شود؛ می‌توان تحولات مفهوم امنیت را نیز در چهار گفتمان سنتی، فراصنعتی (کلاسیک)، مدرن و فرامدرن دنبال نمود. اما پی‌گیری این تحول مفهومی نیازمند مشخص کردن شیوه بررسی این تحول نیز هست.

بررسی چگونگی تحول مفهوم امنیت را براساس فرض رابطه استمرار یا عدم استمرار در تاریخ به دو شیوه تاریخی یا گفتمانی می‌توان انجام داد. در فرض رابطه استمرار، تاریخ، مراحل تکاملی را می‌پیماید و هر مرحله از مراحل قبلی تکامل یافته‌تر و پیشرفته‌تر است. بنابراین، نه تنها هیچ گسست و غیریتی میان هر مرحله با مرحله یا مراحل پیشین وجود ندارد بلکه به واسطه پیوست و استمرار است که تاریخ معنادار می‌شود. اما در فرض رابطه عدم استمرار، مراحل تاریخ، تکاملی نیست و هر مرحله نه تنها تکامل مرحله یا مراحل قبل نیست بلکه اساساً به دلیل رابطه گسست و غیریتی که میان دوره‌های خاص تاریخی حاکم است؛ شکل‌گیری و تکوین مرحله جدید تنها با فروپاشی مراحل قبل ممکن می‌شود. (۵) در این نوشتار، نه با روش تاریخی و نه با روش گفتمانی صرف، بلکه با بهره‌گیری تلفیقی از آنها و با فرض روندی تکاملی اما غیر استمراری، تحول تاریخی - گفتمانی مفهوم امنیت در قالب چهار الگوی «جامعه بدوی - گفتمان سنتی»، «جامعه مدنی - گفتمان کلاسیک»، «جامعه ملی - گفتمان مدرن» و «جامعه جهانی - گفتمان فرامدرن» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف. جامعه بدوی - گفتمان سنتی

شکارگری و گردآوری خوراک، نخستین نوع جوامع انسانی بودند که در نتیجه تکامل زیستی نسل اولیه انسان شکل گرفتند. این جوامع، به لحاظ اجبار در استفاده از ذخیره طبیعی خود رویی که در دسترس آنان قرار داشت؛ عده افراد خود را تقریباً ثابت نگه می‌داشتند و اغلب در گروه‌های کوچک و به صورت قبیله‌ای زندگی می‌کردند و جمعیت کمی داشتند. (۶) همچنین اقتدار سیاسی محدود و جنگ و خشونت نیز بسیار ناچیز بوده و امنیت معنایی جز حفظ بقا و موجودیت در مقابل تهدیدات طبیعی نداشته است. بر این اساس، مؤلفه‌های گفتمان سنتی امنیت را می‌توان چنین برشمرد:

۱. تعریف امنیت به حفظ بقا و موجودیت

همزمان با حضور انسان در کره خاکی نیازهایی برای او مطرح شد که حفظ بقا و موجودیت در صدر آنها قرار داشت. نیاز به غذا، سرپناه، پوشاک و مانند آن، به عنوان نیازهای اولیه انسان‌های نخستین، همگی معطوف به حفظ بقا و موجودیت بود و کسانی که قادر به حفظ موجودیت خود نبودند، فاقد امنیت تلقی می‌شدند. بنابراین حفظ بقا و موجودیت مرکز ثقل مفهوم امنیت در این دوره بوده است.

۲. طبیعت منشأ اصلی تهدید

امنیت، دارای قدمتی کهن‌تر از مفهوم اجتماع و جامعه است. (۷) پیش از آنکه انسان‌ها وارد زندگی جمعی شوند نیز، امنیت به معنی حفظ بقا و موجودیت برای آنها اهمیت داشت و آنچه در این مقطع منبع و منشأ اصلی تهدید به‌شمار می‌رفت چیزی جز طبیعت نبود. آنهایی که می‌توانستند بر طبیعت و محیط اطراف خویش غلبه یابند دارای امنیت و آنها که این توانایی را نداشتند مغلوب طبیعت شده و بقا و موجودیت خود را از دست می‌دادند. همین نیاز به غلبه بر طبیعت در کنار نیازهای فطری و عاطفی، به اعتقاد برخی زمینه را برای شکل‌گیری اجتماعات اولیه انسانی و در واقع برای شکل‌گیری قدرت سیاسی فراهم ساخت. (۸) هر چند زیست‌شناسان اجتماعی تقدم و تفوق شکار در جوامع اولیه را مرتبط با تمایلات غریزی انسان

نسبت به جنگ دانسته و از این طریق در صدد اثبات خوی جنگ‌طلبی انسان‌ها بوده‌اند؛ اما مطالعات دربارهٔ جوامع اولیه حکایت از آن دارد که شکارگران و گردآورندگان خوراک، اکثراً غیرجنگ‌جو بوده و وسایلی که برای شکار مورد استفاده قرار می‌دادند؛ به ندرت به عنوان سلاح علیه انسان‌ها به کار برده می‌شدند. در واقع جنگ به مفهوم امروزی در میان شکارگران و گردآورندگان خوراک کاملاً ناشناخته بود و حتی شکار، نوعی همیاری اجتماعی محسوب می‌شده است (۹).

۳. اصالت همکاری

کار گروهی برای رفع احتیاجات اولیه و عدم انباشت خوراک گردآوری شده، در کنار فقدان نابرابری‌های قابل توجه از نظر ثروت و قدرت (۱۰) موجب اصالت و تأکید بیشتر بر همکاری به جای رقابت و نزاع بوده است. در این مرحله مردم به صورت گروهی، پیوسته در حرکت بودند و بدون تفاوت اجتماعی یا طبقاتی با هم زندگی می‌کردند. برای این گروه‌ها که در هماهنگی با آداب و رسوم و سنت‌های متداول زندگی می‌کردند و در تأمین نیازهای زندگی روزانه سهیم بودند، مالکیت معنادار نبود و همه با هم برابر بودند. رابطهٔ برابر و مساوی میان افراد گروه‌های اولیه باعث شکل‌گیری منطق همکاری براساس قاعدهٔ بازی حاصل جمع مضاعف شده بود. اما این منطق همکاری، با گذر زمان و با روی آوری گروه‌ها به پرورش حیوانات اهلی و کشت قطعات زمین برای تأمین معیشت، به تدریج تضعیف شد. با رشد شبانی و کشاورزی اولیه «نوعی انباشت مالکیت، تقسیم معینی از کار و سرانجام تفاوت‌گذاری طبقات اجتماعی مبتنی بر ثروت پدیدار شد.» (۱۱) و به تبع این تغییر، به همان میزان که از اهمیت حفظ بقاء و موجودیت افراد انسانی کاسته شد و حفظ بقاء و موجودیت دارایی و زمین اهمیت یافت؛ از دامنهٔ تهدیدات طبیعی نیز کاسته شد و تهدیدات انسان‌ها علیه یکدیگر معنا یافت و در نتیجه، منطق رقابت و نزاع جایگزین منطق همکاری شد.

۴. فرد - گروه محوری

نابرابری‌های روزافزون در جوامع شبانی که نتیجهٔ مالکیت حیوانات اهلی و نوعی نظام قشربندی اجتماعی براین اساس (مالکیت) بود، زمینه را برای ظهور شکل ابتدایی دولت بدون

سرزمین در قالب واحدهای قبیله‌ای فراهم آورد و بدین ترتیب مناسبات فردی به تدریج به مناسبات گروهی تبدیل شد. در واقع میل به بقاء در مقابل تهدیدهای طبیعی از همان ابتدا افراد انسانی را به همکاری تشویق کرده بود؛ اما با شکل‌گیری مالکیت و لزوم پاسداری از آن، نوعی نظام اجتماعی مبتنی بر همبستگی و سلسله مراتب گروهی نیز اجتناب‌ناپذیر شد. نظام سیاسی - اجتماعی قبیله‌ای که مبتنی بر فرمانروایی فردی و تبعیت جمعی بود، هر چند از میزانی از جمعیت، نوعی سازمان سیاسی (حکومت) ساده و حاکمیتی محدود برخوردار بود، اما به دلیل ماهیت جوامع شبانی که بر کوچ‌نشینی و تحرک استوار هستند؛ از سرزمین مشخصی برخوردار نبود و بنابراین موفق به شکل‌دهی دولت ملی نشده و در همان حد قبیله‌ای مبتنی بر فرد - گروه محوری باقی ماند.

۵. تقدم امنیت ذهنی

شکارگران و گردآورندگان خوراک، علاقه چندانی به جمع‌آوری و توسعه ثروت مادی فراتر از نیازهای ضروری نداشتند. ولی برای ارزش‌های مذهبی و انجام مراسم و شعایر خود اهمیت ویژه‌ای قایل بودند. (۱۲) جوامع شبانی نیز علی‌رغم مالکیت حیوانات اهلی، تقسیم کار و تفاوت‌گذاری اجتماعی بر مبنای ثروت مادی، اهمیت بسیاری برای ارزش‌ها، شعایر و مناسک قبیله‌ای خود قایل بودند به حدی که به اعتقاد برخی صاحب‌نظران، فرهنگ حاکم بر قبیله، محور اصلی هویت و وجه ممیزه آن از دیگر اجتماعات بوده است. (۱۳)

همچنین در نظام قبیله‌ای مبتنی بر شکار و گله‌داری، علی‌رغم شکل‌گیری سه عنصر اولیه تکوین دولت (جمعیت، حکومت و حاکمیت) در حد محدود، به دلیل کوچ‌نشینی و حرکت دائمی گروه‌های شکار و گله‌دار، هنوز دولت سرزمینی شکل نگرفته بود و بنابراین به جای اهمیت حفظ سرزمین یا دیگر ابعاد عینی عناصر دولت، حفظ بقاء و موجودیت اهداف، ارزش‌ها و منافع قبیله‌ای و ترس از در معرض مخاطره قرار گرفتن هویت فرهنگی آن، از اولویت و اهمیت خاصی برخوردار بود. به عبارت دیگر در این دوره، حفظ فرهنگ، زبان، آداب و رسوم و ارزش‌ها که عامل ایجاد همبستگی و انسجام گروهی بود، اهمیتی حیاتی داشت و تعرض به یکی از افراد قبیله به‌ویژه رئیس یا ریش سفید آن، نه به دلیل اهمیت

جمعیت یا ساختار قبیله‌ای (حکومت) یا حتی شخص فرمانروا (حاکمیت) بلکه به لحاظ اهمیت فرهنگ و هویت قبیله‌ای به عنوان بعد ذهنی امنیت، عقوبت بسیار سختی در پی داشت. جوامع کشاورزی نیز تقریباً همزمان با جوامع شبانی ظهور کرده‌اند. (۱۴) اما به دلیل وابستگی به خاک و محل سکونت معین و دائمی، سهم به سزایی در تکوین دولت سرزمینی داشته‌اند. از آنجا که جوامع کشاورزی مبتنی بر استقرار جغرافیایی و قلمرو ارضی مشخصی بودند و اختلاف در ثروت و قدرت بیش از جوامع شکار و شبانی داشته‌اند (۱۵)، زمینه‌های منازعه بر سر دارایی‌های فیزیکی و عینی در آنها آشکارتر بوده است. با وجود این منازعات بر سرزمین (بعد عینی) بسیار کمتر از منازعات بر سر فرهنگ، هویت ارزش‌های قبیله‌ای (بعد ذهنی) وجود داشته و امنیت ذهنی بر امنیت عینی تقدم داشته است.

۶. استقلال مفهومی امنیت

امروزه، مفهوم امنیت و مطالعات امنیتی حوزه‌ای خاص از روابط بین‌الملل و متأثر از تئوری‌های کلانی که در این عرصه وجود دارد، در نظر گرفته می‌شوند (۱۶)، اگر تئوری‌های روابط بین‌الملل را براساس محوریت جنگ یا صلح به دو دسته کلان تقسیم کنیم (۱۷) در این صورت «آنچه واقعاً در بحث روابط بین‌الملل معمولاً به آن پرداخته می‌شود، تئوری‌های ناظر بر چیستی و چگونگی وقوع جنگ و صیانت از صلح است و بقیه مباحث این حوزه فرع بر آنند» (۱۸) بنابراین برخلاف تصور غالب، امنیت حتی اگر به مفهوم پرهیز از جنگ و حفظ صلح نیز تلقی شود، مقدم بر روابط بین‌الملل به معنای امروزی بوده است. اما فراتر از این و حتی پیش از شکل‌گیری مفاهیم جنگ و صلح، همکاری برای حفظ بقاء و موجودیت به عنوان اولین و مهم‌ترین تعریف امنیت وجود داشته است. درواضع، در گفتمان سنتی به جای آنکه امنیت در هم‌نشینی یا جانشینی با مفاهیمی چون قدرت، منفعت، سیاست، توسعه، رفاه و مانند آن معنا یابد، مفهومی مقدم و مستقل تلقی می‌شده و دیگر مفاهیم، مؤخر و وابسته به آن بودند و به عنوان ابزارهای دستیابی به این هدف مطرح و معنا می‌شدند.

استقلال مفهومی امنیت در این گفتمان، نتیجه نگرش مثبت و ایجابی از یکسو و توسعه نیافتگی مفهومی آن از سوی دیگر بوده است. مثبت و ایجابی بودن به این دلیل است که امنیت

به خودی خود معنادار و دارای ارزش بوده و در هم‌نشینی یا جانشینی با مفاهیم دیگر تعریف نمی‌شده و توسعه نیافتگی آن نیز به این دلیل بوده که گفتمان سنتی امنیت، گفتمانی هنجاری یا اخلاقی بوده و مبنا و منشأ فلسفی یا علمی برای این گفتمان نمی‌توان پیدا کرد. بنابراین به همان میزان که امنیت در گفتمان سنتی مفهومی مستقل است، مفهومی انتزاعی هم هست و به واسطه این استقلال مفهومی و انتزاعی بودن، سخن گفتن از ابعاد، وجوه، جنبه‌ها و یا حتی چهره‌های امنیت در این دوران بی‌معناست.

ب. جامعه مدنی - گفتمان کلاسیک

به واسطه گسترش جوامع کشاورزی، علاوه بر فرمانروایی محدود در قالب ساختار فرهنگی - ارزشی قبیله‌ای، که در جوامع شبانی هم یافت می‌شد، عنصر سرزمین نیز اهمیت یافت و دولت بدون سرزمین در جوامع شبانی، با استقرار جغرافیایی و تعیین قلمرو ارضی مشخص، که لازمه شکل‌گیری جوامع مبتنی بر کشاورزی بود، به دولت دارای سرزمین تبدیل شد. ساختارهای قبیله‌ای در جوامع شبانی و جوامع کشاورزی اولیه از نظر جمعیت، سازمان سیاسی و نیز اقتدار سیاسی رئیس قبیله بسیار محدود بود و در صورت داشتن سرزمین مشخص، از این حیث نیز گستردگی زیادی نداشتند. (۱۹) بنابراین نمی‌توان آنها را دولت نامید. اما هسته‌های اولیه تشکیل دولت در همین قبایل نهفته بود. با اتحاد قبایل مختلف تحت فرمانروایی رئیسی واحد، گام مهمی در راستای تکوین دولت برداشته شد (۲۰). اما پیدایش جوامع عشیره‌ای مبتنی بر زندگی کشاورزی، به دلیل عدم نیاز به کار گروهی (مانند جوامع شکار و شبانی) زمینه انفرادی شدن تولید و شکل‌گیری و رواج مالکیت خصوصی و به تبع آن افزایش نابرابری را فراهم ساخته و اصل همکاری و کار مشترک گروهی گذشته را به استثمار و شکل‌گیری نظام طبقاتی مبدل ساخت (۲۱). بدین ترتیب اصالت همکاری دوره‌های گذشته به اصالت جنگ و نزاع برای کسب سرزمین بیشتر تبدیل شد که همین امر زمینه را برای اتحاد عشایر تحت حاکمیت فرمانروایی مقتدر در قالب واحدهای اجتماعی بزرگتر و دارای سازمان رسمی سیاسی و نظامی فراهم کرد و دولت‌های سرزمینی را در قالب الگوی مدنی شکل داد.

با شکل‌گیری این الگو، تعریف و مفهوم امنیت نیز متحول شد و مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی فراتر از گفتمان سنتی یافت که این مؤلفه‌ها را در قالب گفتمان کلاسیک برمی‌شماریم:

۱. تعریف امنیت به فقدان تهدید

با مرور زمان و در نتیجه تحولات تاریخی، حفظ بقا و موجودیت از تعریف امنیت به هدف آن تبدیل شد و تعریف جدید از امنیت بر فقدان تهدید متمرکز شد. این تحول در تعریف، نتیجه تحول در ساخت جوامع و تبدیل جوامع بدوی به جوامع مدنی مبتنی بر دولت سرزمینی بود که ابتدا در مشرق زمین به وقوع پیوست. (۲۲) امپراتوری‌های شرقی، نخستین دولت‌های سرزمینی بودند که در فروافکندن پایه‌های همبستگی قبیله‌ای و عشیره‌ای مبتنی بر نظام خویشاوندی و آشنا ساختن مردم به فرامانبرداری از اقتدار نامحدود نظام امپراتوری توفیق یافتند.

برخلاف امپراتوری‌های شرقی که دارای وسعت و جمعیت بسیار اما سازمان سیاسی و حاکمیت بی‌ثبات و استبدادی بودند، دولت - شهرهای یونان از وسعت سرزمینی (۲۳) و جمعیت کمتر (۲۴) و از سازمان سیاسی و حاکمیت متنوع‌تر برخوردار بوده (۲۵) و از حیث نهادهای سیاسی، نظام اجتماعی و حتی نیروی نظامی، تفاوت‌های بسیاری میان آنها وجود داشت. (۲۶)

۲. جنگ، منشأ اصلی تهدید

در این گفتمان، فقدان تهدید عمدتاً در نبود جنگ و هجوم نظامی معنا می‌شود. دولت - شهرهای یونان به واسطه هجوم نظامی موجودیت خود را از دست دادند؛ امپراتوری روم نیز در پی هجوم قبایل توتنی مورد تقسیم و فروپاشی واقع شد. با فروپاشی این امپراتوری به دست قبایل مذکور که عمدتاً زندگی مبتنی بر اقتصاد دامپروری و کشاورزی داشتند، نظام اقتصادی مبتنی بر بازرگانی، ماهی‌گیری و تجارت دریایی یونانی‌ها و رومی‌ها متحول شد و اقتدار مرکزی و نظام سیاسی آنها فروپاشید. با غلبه قبایل توتنی، هرج و مرج و ناامنی، راه‌های تجاری و مواصلاتی سراسر اروپای غربی را فرا گرفت. مشکلات ناشی از هرج و مرج فراگیر، ناامنی راه‌های تجاری و مواصلاتی و غیربازرگانی شدن فزاینده فراگرد اقتصادی، در کنار سطح

پایین سواد و انحصار خواندن و نوشتن در دست کشیشان و سطح نازل تغذیه و بهداشت که مهاجرت گسترده به شهرها را به دنبال داشت؛ استقرار حکومت و اقتدار سیاسی را ضروری نمود. (۲۷) از آنجا که قبایل مهاجم به امپراتوری روم عمدتاً دامدار و کشاورز بودند و غلبه آنها به تباهی نظام اقتصادی، تجاری و بازرگانی منتهی شده بود، حکومت و اقتدار سیاسی جدید، زمین را منبع اصلی ثروت قرار داد و زمینه ایجاد نظام فئودالی را فراهم ساخت. (۲۸)

در نظام فئودالی، اقتدار سیاسی به زمین وابسته بود. رابطه فرد با زمین تعیین کننده حقوق و وظایف سیاسی او براساس سلسله مراتب اقتدار سیاسی میان «ارباب»، «واسال» و «سرفها» بود. هر چند حکومت مرکزی ضعیف بود و نظام قانونی مستحکمی وجود نداشت، اما واسالها تابع ارباب خود بوده و برای آنها خدمت سربازی انجام می دادند. وجود سربازانی که در خدمت اربابها بودند، در کنار ضعف حکومت مرکزی و ضعف قانون، جنگ را مهم ترین قانون دولت فئودالی ساخته (۲۹) و تجاوز نظامی به عنوان بزرگترین و مهم ترین منشأ تهدید، نزاع را جایگزین همکاری در گفتمان سنتی ساخت.

۳. اصالت نزاع و جنگ

با تحول شیوه معیشت از شکار و گردآوری خوراک به اهلی کردن حیوانات و کاشت زمین و تبدیل جوامع شکار به جوامع شبنانی و کشاورزی، به دلیل امکان تغذیه بیشتر، بر میزان جمعیت افزوده شد و با رواج مالکیت خصوصی بر حیوانات و زمین، امکان افزایش نابرابری در ثروت و قدرت فراهم آمد. افزایش جمعیت و نابرابری در ثروت و قدرت به ویژه با روی آوری جوامع انسانی به شهرنشینی، شتاب بیشتری گرفت و به حدی رسید که طبقه بندی اجتماعی براساس ثروت و قدرت معنادار شد و شکاف میان طبقات به عنوان یک مسأله اجتماعی با سرعتی روزافزون گسترش یافت. به تبع این تحول در نظام اجتماعی، رابطه، منطق و قاعده بازی معادلات امنیتی نیز دگرگون شد. اگر در جوامع بدوی و گفتمان سنتی، رابطه تساوی میان افراد قبایل وجود داشت و به تبع آن اصالت و اولویت با همکاری بود؛ در جامعه مدنی و گفتمان کلاسیک، رابطه تساوی به رابطه تقابل و منطق همکاری به منطق منازعه و جنگ مبدل شد و قاعده جمع صفر نیز جایگزین قاعده جمع مضاعف گردید.

۴. اجتماع - سرزمین محوری امنیت

با تبدیل زمین به منبع اصلی ثروت و وابستگی اقتدار سیاسی به زمین در نظام فئودالی، سرزمین به رکن اصلی و محور اساسی امنیت تبدیل شد. با این وجود، به اعتقاد برخی اندیشمندان برای نظام فئودالی نیز همانند دولت - شهرهای یونان یا حتی امپراتوری روم نمی‌توان عنوان دولت به معنای مدرن را به کار برد؛ زیرا نظام فئودالی خود تأثیر تضعیف‌کننده‌ای بر سازمان سیاسی داشت و باعث فروپاشی آن شد. در این نظام، سلسله مراتب اجتماعی بیش از سازمان سیاسی برقرار بود و پادشاه یا ارباب بزرگ متکی به جامعه و جزیی از آن بود و مشمول قانون به‌شمار می‌رفت نه منبع و مصدر آن. (۳۰) بنابراین، نظام فئودالی هر چند مرحله مهمی در تشکیل دولت به معنای مدرن آن بود، اما خود، دولت به معنای مدرن نبود. در واقع، در این گفتمان نه مانند گفتمان سنتی با گروهی از قبایل کوچ‌نشین و فاقد سرزمین که صرفاً روابط اجتماعی خانوادگی یا قبیله‌ای بر آنها حاکم است، مواجه هستیم و نه با سازمان اجتماعی مشخص و معینی به نام دولت، بلکه با اجتماع مبتنی بر سرزمین مشخصی مواجه‌ایم (۳۱) که فقدان تهدید نظامی و تجاوز سرزمینی معنابخش امنیت آن است.

۵. تقدم امنیت عینی

در گفتمان کلاسیک، بر اثر فروپاشی روابط اجتماعی مبتنی بر همبستگی قبیله‌ای و نیز به دلیل اهمیت ویژه زمین در کسب ثروت و تعیین سلسله مراتب نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی (۳۲)، امنیت عینی یا به عبارت دیگر حفظ سرزمین و فقدان تجاوز نظامی برای تصرف آن از اولویت و تقدم خاصی برخوردار شد و تهدید عینی بیش از تهدید ذهنی معنا یافت.

۶. وابستگی مفهومی امنیت

هر چند در گفتمان کلاسیک، دولت به معنای مدرن آن شکل نگرفته بود و روابط بین‌الملل به معنای امروزی آن مرسوم نبود؛ اما دولت - شهر، امپراتوری و نظام فئودالی، نمونه‌های تکامل نیافته‌ای از دولت بودند که جنگ و صلح برای آنها معنادار بود. با اهمیت یافتن جنگ و صلح، استقلال مفهومی امنیت مورد چالش قرار گرفت و امنیت که در گفتمان سنتی مقدم بر

همه چیز بود در گفتمان کلاسیک در ذیل مفاهیم جنگ و صلح قرار گرفت. این روند وابستگی مفهومی امنیت به مفاهیم دیگر که تا به امروز نیز ادامه یافته و یکی از مهم‌ترین عوامل ابهام و پیچیدگی آن تلقی می‌شود (۳۳) ناشی از غلبه نگرش سلبی یا منفی، گسترش مفهومی و تنزل آن از هدف به وسیله نیز بوده است.

ج. جامعه ملی - گفتمان مدرن

جنگ و نزاع برای دستیابی به زمین که آشفته‌گی و تضعیف نظام فئودالی را به دنبال داشت، زمینه ظهور شکل تازه‌ای از اقتدار سیاسی در قالب رشد شهرها و در نهایت شکل‌گیری دولت مدرن را فراهم ساخت. شهرها از نظر ماهیت با جوامع قبلی متفاوت بودند (۳۴) و شکل‌گیری آنها با ورود نیروی سیاسی تازه‌ای در یک نظام حکومتی همراه بود (۳۵) که نظم جدیدی را طلب می‌کرد. تا هنگامی که کلیسا به صورتی سازمان یافته وجود داشت، این نظم جدید قابل حصول نبود. چنین مشکلی در نهایت با تلاش‌های اصلاح‌طلبان دینی حل شد. به واسطه اصلاحات پروتستانی، زمینه برای فردگرایی و شهروندی از یکسو و ملی‌گرایی و تعلق به مرزهای مشخص جغرافیایی از سوی دیگر فراهم شد. بر این اساس دولت‌های یکپارچه ملی از سده شانزدهم در کشورهای اروپایی پدید آمدند و در سده هفدهم گسترش یافتند. با انعقاد قرارداد صلح وستفالی در سال ۱۶۴۸ و انقلاب ۱۶۸۸ انگلیس زمینه برای گسترش روزافزون حاکمیت‌های ملی در درون الگوی دولت مطلقه مدرن فراهم شد. البته تفاوت‌های بسیاری میان دولت‌های تازه تأسیس وجود داشت اما ویژگی اساسی همه آنها این بود که به وسیله پادشاهانی مطلقه اداره می‌شدند که کار خود را در آغاز به عنوان قوی‌ترین جنگ‌سالاران فئودال شروع کرده و در صدد گسترش روزافزون قدرت و سلطه خود بودند. (۳۶) تأسیس ارتش ملی و نظام ملی اخذ مالیات، عوامل بسیار مؤثری در گسترش روزافزون قدرت و سلطه پادشاهان محسوب می‌شدند و مردم که از آشفته‌گی نظام فئودالی از یک سو و سلطه ارباب کلیسا از سوی دیگر خسته شده بودند؛ اقبال خوبی به آنها نشان داده و از حاکمیت مقتدر آنها استقبال کردند. در این چهره از الگوی دولت مدرن، مفهوم امنیت واجد تعریف، ویژگی‌ها و مولفه‌هایی به این شرح بوده است:

۱. تعریف امنیت به کسب قدرت و توانایی

در گفتمان کلاسیک تعریف امنیت بر اساس نوعی نگرش سلبی بر فقدان تهدید دلالت داشت. اما در گفتمان مدرن، فقدان تهدید زمانی معنا دار است که یک کشور از توانایی و قدرت مقاومت و پیروزی در جنگ و فراتر از این از قدرت بازدارندگی یا مقابله به مثل برخوردار باشد. به عبارت دیگر در گفتمان مدرن، براساس نوعی نگرش ایجابی، تأکید بر کسب قدرت و توانایی ملی است و چنین نگرشی نتیجه منطقی تشکیل دولت‌های مدرن براساس مفهوم حاکمیت است که اقتدار در چارچوب مرزهای ملی و استقلال در روابط خارجی را معنا دار ساخته‌اند. حاکمیت به عنوان مهم‌ترین مفهوم و محور اساسی نظریه دولت مدرن، دلالت بر حق انحصاری دولت برای استفاده از زور یا قدرت مشروع دارد (۳۷) که از یکسو ناظر بر کسب قدرت و توانمندی داخلی و از سوی دیگر ناظر بر کسب استقلال و اقتدار بین‌المللی است. بنابراین، در عرصه داخلی و در عرصه بین‌المللی امنیت دولت مدرن، زمانی معنا می‌یابد که دارای قدرت برتر باشد. به عبارت دیگر، جامعه‌ای که توانایی و شرایط عینی کسب و حفظ منافع خود را نداشته باشد، حتی اگر با فقدان تهدید هم مواجه باشد، جامعه‌ای ناامن تلقی می‌شود. (۳۸)

۲. قدرت طلبی، منشأ اصلی تهدید

شکل‌گیری دولت مدرن مفهوم منافع ملی را معنا دار ساخت (۳۹) و تحصیل و حفظ آن را به هدفی مقدس تبدیل کرد. دستیابی به منافع ملی و به تبع آن امنیت ملی در این گفتمان به دلیل غلبه نگرش ایجابی و ماهیت تأسیسی امنیت در صورتی امکان‌پذیر می‌شود که قدرت و توانایی کسب و حفظ آن وجود داشته باشد (۴۰) اما کسب توانایی و قدرت برای تأمین و حفظ منافع ملی، به صورتی معماگونه، خود منشأ اصلی تهدید نیز تلقی می‌شود (۴۱). به عبارت دیگر تلاش برای کسب و حفظ قدرت و توانایی ملی از یکسو بالاترین هدف و مرکز ثقل مفهوم امنیت و از سوی دیگر منشأ اصلی تهدید است.

۳. اصالت رقابت، نزاع و تبعیت

برخلاف گفتمان سنتی و در تداوم گفتمان کلاسیک، عرصه امنیت در گفتمان مدرن عرصه‌ای از رقابت، نزاع و تبعیت میان بازیگران ملی است. با شکل‌گیری دولت‌های مستقل در چارچوب مرزهای مشخص ملی و شکل‌گیری مفهوم منافع ملی از قرن شانزدهم (۱۶۰۰) زمینه برای رقابت، منازعه و تبعیت براساس رابطه تعارض، تقابل و تسلط افزایش یافت. مترادف شدن امنیت با قدرت و انگیزه قدرت‌طلبی در راستای تأمین منافع ملی، همزمان با فقدان نهاد یا مرجعی فوق ملی جهت مدیریت و رفع اختلافات، منطق رقابت و سلطه را در کنار منطق منازعه مطرح کرد و بدین ترتیب معادلات امنیتی را به صورت چند منطقی و براساس ترکیبی از قاعده جمع صفر و مضاعف شکل داد.

۴. دولت - ملت محوری امنیت

شکل‌گیری دولت به لحاظ تجربی، تاریخی و نظری مربوط به دوران مدرن و در واقع مبنای شکل‌گیری این دوران در سیر تاریخی جوامع بشری است. دولت - شهرهای یونان یا نهادهای سیاسی قرون وسطی با دولت به مفهوم مدرن آن تفاوت بسیاری داشتند زیرا این‌گونه نظام‌ها دارای جمعیت، سرزمین، سازمان سیاسی (حکومت) و اقتدار مشروع برای انحصار کاربرد زور (حاکمیت) به صورت توأمان نبودند و این شکل از دولت از قرن شانزدهم میلادی با شکل‌گیری مفاهیم و نظریاتی درباره شهریار، حاکمیت، کشور و ملت معنا دار شد. (۱۶۰۰) با شکل‌گیری دولت مدرن، نهادهای قومی - قبیله‌ای و حتی نظام‌های اجتماعی وابسته به زمین در دوره فئودالی از میان رفتند، حاکمیت اشراف و ارباب کلیسا به چالش کشیده شد و دولت - ملت به مفهوم مدرن و مبتنی بر چهار عنصر جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت ملی، محور و متولی تأمین امنیت قرار گرفت.

۵. امنیت عینی و ذهنی

در گفتمان مدرن علاوه بر فقدان تهدید، بر ایجاد احساس ایمنی و «نیل به سطحی از اطمینان خاطر برای تحصیل و صیانت منافع ملی» (۱۹۰۰) از طریق کسب و حفظ قدرت و توانایی

ملی نیز تأکید می‌شود. هر چند در این گفتمان غلبه نگرش نظامی هنوز وجود دارد و دستیابی، حفظ و گسترش سلاح‌های نظامی به عنوان ابزارهای عینی، و حفظ سرزمین به عنوان بعد فیزیکی و مادی قدرت از اهمیت بسیاری برخوردارند اما علاوه بر آن به تبع بعد ذهنی، روانی یا معنوی قدرت (۴۵)، بعد عینی امنیت نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تأکید بر ابعاد نرم‌افزاری امنیت در کنار و حتی مهم‌تر از ابعاد سخت‌افزاری آن (۴۶) این گرایش را بیش از پیش تقویت نموده و بعد ذهنی امنیت را در کنار بعد عینی آن از اهمیت و اعتبار برخوردار ساخته است.

ع. وابستگی مفهوم امنیت

در گفتمان کلاسیک، امنیت به تبع مفاهیمی چون جنگ و صلح معنادار بود اما در گفتمان مدرن علاوه بر آن، امنیت با مفاهیمی چون قدرت، منفعت و توسعه، هم‌نشین یا حتی جایگزین می‌شود. شکل‌گیری دولت‌های ملی و تمایل آنها برای کسب، حفظ و گسترش منافع ملی که کشورها را به کشمکش بر سر قدرت واداشت، به حدی رسید که امنیت از مشتقات قدرت و به‌ویژه قدرت نظامی شد. (۴۷) این تلقی از امنیت به تدریج و با اهمیت و ضرورت یافتن رشد و توسعه در ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با مفهوم توسعه نیز هم‌نشین شد و بدین ترتیب وابستگی مفهومی امنیت که از گفتمان کلاسیک آغاز شده بود، به دلیل غلبه نگرش ایجابی و گسترش مفهومی آن، بیش از پیش معنادار شد.

د. جامعه جهانی - گفتمان فرامدرن

تحول اساسی در دولت مدرن که زمینه‌ساز شکل‌گیری جامعه‌ای جدید و گفتمانی متفاوت شد را نه در پیشرفت و توسعه چهره سیاسی آن، در قالب برداشت‌های رئالیستی و انترناسیونالیستی، بلکه در چهره اخلاقی و هنجاری و در قالب برداشت ایده‌آلیستی، که ریشه در اندیشه‌های کانت دارد، باید یافت. (۴۸)

برداشت‌های رئالیستی از امنیت مبتنی بر پذیرش رقابت و نزاع بر سر قدرت میان دولت‌های مستقل ملی و برداشت‌های انترناسیونالیستی مبتنی بر پذیرش همکاری و همگرایی

بین‌المللی در عین قبول محوریت دولت‌های مستقل ملی بوده‌اند. بنابراین هر دو برداشت متعلق به گفتمان مدرن بوده و به تداوم آن می‌انجامند. اما برداشت‌های ایده‌آلیستی به عنوان عرصه مقاومت گفتمان مدرن، به دلیل عدم پذیرش مرزها و دولت‌های مستقل ملی، زمینه‌ساز شکل‌گیری جامعه و گفتمانی متفاوت بوده‌اند که از آن به جامعه جهانی و گفتمان فرامدرن یاد می‌کنیم.

گفتمان فرامدرن، گفتمانی در حال تکوین است و علی‌رغم تفاوت ایده‌آلیسم کانتی با رئالیسم هابزی و انترناسیونالیسم گروسوسی، برای تکوین خود به هر دوی آنها نیازمند است. همانگونه که جنگ جهانی اول و دوم و آثار زیان‌بار و غیرانسانی آنها به عنوان نتیجه غلبه تفکر رئالیستی، زمینه‌ساز گرایش به ایده‌آلیسم در قالب شکل‌گیری جامعه ملل و سازمان ملل بوده و گام‌های مؤثری برای تکوین جامعه جهانی و گفتمان فرامدرن امنیتی تلقی می‌شود، همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی براساس تفکر انترناسیونالیستی نیز به شکل تدریجی و گام به گام زمینه‌ساز شکل‌گیری جامعه مشترک بشری به عنوان جوهره تفکر ایده‌آلیستی بوده است. بدون تردید فروپاشی نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد همانند جنگ‌های جهانی اول و دوم تاثیر بسیاری بر شکل‌گیری گفتمان فرامدرن امنیت داشته است. چارچوب امنیت ملی پس از دوران جنگ سرد دستخوش تحولاتی اساسی شده و همانگونه که ماندل نیز معتقد است به سمت کاهش حاکمیت ملی، بالا رفتن وابستگی متقابل بین‌المللی و افزایش کشمکش‌های پراکنده و بدون نظم (۴۹) در حال دگرگونی است. با این تحولات در گام اول همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در قالب الگوی انترناسیونالیسم افزایش یافته و سپس جامعه جهانی و گفتمان فرامدرن در غیریت با گفتمان مدرن و با فروپاشی آن معنا دار می‌شود. این گفتمان که نشانه‌های تکوین آن را در برخی زمینه‌ها به وضوح می‌توان دید، همانند گذشته ممکن است دچار انحراف‌ها و تأخیرهایی غیرقابل پیش‌بینی شود، اما از آنجا که این گفتمان در غیریت با گفتمان مدرن تعریف می‌شود، هرگونه انحراف و تأخیری را نیز باید مرحله‌ای برای تکامل و تکوین آن تلقی کرد.

براساس زمینه‌های فکری و نمودهای بیرونی تحقق یافته یا قابل تحقق این گفتمان، مؤلفه‌های آنرا می‌توان چنین برشمرد:

۱. تعریف امنیت به همکاری و همگرایی

زمینه‌های فکری برداشت ایده‌آلیستی از امنیت به اندیشه‌های کانت برمی‌گردد. برداشت انترناسیونالیستی و به‌ویژه ایده‌آلیستی بر نگاه خوش‌بینانه به انسان و ضرورت همکاری میان دولت‌ها (انترناسیونالیستی) و ملت‌ها (ایده‌آلیستها) متکی هستند. در برداشت انترناسیونالیستی روابط دولت‌ها نه صرفاً بر رقابت و منازعه و نه صرفاً بر همکاری بلکه بر تلفیقی از رقابت و همکاری مبتنی است و دولت‌ها مجبورند در کنار رقابت به همکاری بایکدیگرنیزپردازند (۵۰) اما در برداشت ایده‌آلیستی، همکاری دولت‌ها امری اخلاقی و ارزشی و نتیجه‌ی خوش‌بینی به انسان و اعتماد به عقل خودبنیاد انسانی است که پیامد آن صلح پایدار براساس ارزش‌های مشترک بشری است. (۵۱) بنابراین در این گفتمان، امنیت نه به کسب قدرت و توانایی ملی بلکه به همکاری و همگرایی بین‌المللی (انترناسیونالیستها) و همکاری جهانی براساس آرمان‌های مشترک بشری (ایده‌آلیستها) تعریف می‌شود.

۲. دولت منشأ اصلی تهدید

تا پیش از شکل‌گیری دولت مدرن اعتقاد بر این بود که نبود حاکمیت ملی عامل اصلی ناامنی است. بر این اساس بود که گفتمان مدرن با جوهره‌ی حاکمیت در چارچوب مرزهای ملی شکل گرفت (۵۲) اما با گذر زمان و با تلاش دولت‌های ملی برای کسب قدرت در صحنه‌ی بین‌المللی، نزاع و کشمکش جایگزین صلح و همکاری شد و حاکمیت‌های ملی که برای تأمین امنیت شکل گرفته و تقویت شده بودند، خود به عامل ناامنی مبدل شدند. کشمکش بر سر قدرت در صحنه‌ی بین‌المللی که نتیجه‌ی برداشت رئالیستی از قدرت و امنیت بود واکنش‌هایی را برانگیخت. برای حل این مشکل، عده‌ای ضمن پذیرش محوریت دولت، از گسترش همکاری به واسطه‌ی ایجاد نهادهای بین‌المللی سخن گفته و با برداشتی انترناسیونالیستی مبتنی بر همگرایی و نهادگرایی، خواستار ایجاد نهادهای بین‌المللی برای کاهش منازعات شدند. (۵۳) اما در تکمیل چنین برداشت‌هایی و در نقطه‌ی مقابل برداشت‌های رئالیستی، عده‌ای دیگر با برداشتی ایده‌آلیستی به این نتیجه رسیدند که عامل اصلی تهدید، دولت‌های ملی هستند و تا مادامی که حاکمیت در چارچوب مرزهای ملی پابرجاست نزاع بر سر منافع، میان آنها ادامه خواهد

داشت. از دیدگاه طرفداران این برداشت دولت‌های ملی نه تأمین کننده امنیت، بلکه بزرگترین عامل تهدید محسوب می‌شوند و تا زمانی که افراد جامعه بشری به وسیله مرزهای مصنوعی تعریف شده توسط حاکمیت‌های ملی از یکدیگر متمایز باشند، صلح و امنیت پایدار معنادار نخواهد بود. بنابراین باید این مرزهای مصنوعی از میان برداشته شده و جامعه‌ای جهانی زیر حاکمیت دولتی جهانی شکل بگیرد تا جنگ و ناامنی از میان برداشته شود. (۵۴)

۳. اصالت همگرایی بین‌المللی و همکاری جهانی

از دیدگاه ایده‌آلیست‌ها، همکاری دولت‌ها امری اخلاقی و ارزشی است و دولت‌ها به دلیل ارزش اخلاقی که برای همکاری قایل هستند به آن مبادرت می‌ورزند، درحالی‌که از دیدگاه انترناسیونالیست‌ها همکاری دولت‌ها از اجبارهای عملی موجود ناشی می‌شود و دولت‌ها با هم همکاری می‌کنند به این دلیل که مجبور به همکاری هستند. (۵۵) این تفاوت در مبانی در کنار تفاوت در نگرش نسبت به دولت دو نتیجه مختلف در پی دارد. همکاری به عنوان امری اخلاقی و ارزشی در صورت عدم پذیرش موجودیت دولت ملی، آن‌گونه که ایده‌آلیست‌ها معتقدند، زمینه‌ساز همکاری جهانی در قالب جامعه مشترک بشری یا دولت جهانی می‌شود. همکاری از سر ضرورت و اجبار در عین پذیرش موجودیت دولت ملی، آن‌گونه که انترناسیونالیست‌ها معتقدند، زمینه همگرایی منطقه‌ای و بین‌المللی را فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر، نتیجه تفکر ایده‌آلیست‌ها، امنیت جهانی و نتیجه تفکر انترناسیونالیست‌ها امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی است که منطق همکاری براساس قاعده جمع جبری مضاعف در نهاد آنها نهفته است و کاملاً با امنیت ملی برخاسته از تفکر رئالیستی متفاوت می‌باشد.

۴. انسان - جهان محوری امنیت

گفتمان فرامردن امنیت به تبع نفی حاکمیت در چارچوب مرزهای ملی و اهمیت و اولویت بخشیدن به جامعه، دولت و امنیت جهانی، مرکز ثقل امنیت را نیز از دولت به انسان و از ملی به جهانی تغییر می‌دهد. برخی اندیشمندان با نقد دیدگاه دولت محور در صدد جایگزین کردن دیدگاه فرد محور هستند. (۵۶) اما همچنانکه دیدگاه دولت محور نتیجه‌ای جز جنگ و نزاع نداشت، دیدگاه فرد محور نیز حاصلی جز هرج و مرج و بی‌نظمی ندارد. بنابراین، گفتمان

فرامردن امنیت به همان میزان که بر دولت به عنوان محور امنیت تأکیدی ندارد، بر فرد نیز نمی‌تواند تأکید نماید. در این گفتمان، انسان به معنای عام مورد توجه است و امنیت او نه به عنوان شهروند یک دولت و یا یک فرد بلکه به عنوان عضوی از جامعه بشری جهانی اهمیت دارد.

۵. امنیت ذهنی و زبانی

گفتمان فرامردن امنیت مبتنی بر شکل‌گیری دولت جهانی و شکل‌گیری دولت جهانی منوط به گسترش ارتباطات جهانی در قالب جامعه شبکه‌ای است. در چنین جامعه‌ای، نظم شبکه‌ای مبتنی بر ارتباطات الکترونیک جایگزین نظم طبیعی و مکانیکی دوران‌های گذشته شده و ارتباطات رسانه‌ای و الکترونیکی بیش از گذشته اهمیت می‌یابد. (۵۷) در گفتمان فرامردن همچنین تحت تأثیر گسترش اندیشه‌های پست مدرنیستی که بر زبان و گفتمان تأکید نموده و هیچ واقعیتی خارج از زبان و گفتمان را معنادار نمی‌دانند (۵۸)، بعد زبانی و گفتمانی امنیت نیز در کنار بعد ذهنی آن اهمیت می‌یابد. بنابراین در گفتمان فرامردن، بعد ذهنی و به‌ویژه زبانی امنیت بیش از بعد عینی اهمیت می‌یابد و این امر ناشی از کم‌اهمیت شدن تهدیدات عینی و جایگزینی آن با تهدیدات ذهنی و زبانی (گفتمانی) است.

۶. استقلال مفهومی امنیت

گفتمان فرامردن مبتنی بر فروپاشی حاکمیت‌های ملی است. با فروپاشی حاکمیت‌های ملی، مفاهیمی چون دولت، منفعت ملی، قدرت ملی و حتی جنگ و سلطه بین دولت‌ها بی‌معنا خواهند شد. گفتمان فرامردن امنیت همچنین گفتمانی ایجابی است و براساس نگرش مثبت و تأسیسی بنا شده است (۵۹) بنابراین در این گفتمان، امنیت مفهومی مستقل و در عین حال توسعه یافته است؛ مستقل است به این دلیل که برای تعریف یا درک معنای آن نیازی به تعریف یا درک مفهوم مقابل آن، یعنی تهدید، یا رجوع به مفاهیمی چون دولت، منفعت، قدرت، جنگ و مانند آن نیست و توسعه یافته است به این دلیل که برخلاف گفتمان سنتی مفهومی صرفاً هنجاری یا انتزاعی نیست، بلکه مفهومی با دست‌مایه‌های هنجاری، فلسفی و علمی است.

نتیجه‌گیری

سیر تحول مفهوم امنیت از جامعه بدوی تا جامعه جهانی و از گفتمان سنتی تا گفتمان فرامدرن نشانگر آن است که امنیت، مفهومی زمانه پرورده و زمینه پرورده است. تفاوت هر گفتمان از جهت تعریف امنیت، منشأ تهدید، منطق معادله، محور، ماهیت و وضعیت مفهومی با گفتمان دیگر بیانگر این است که معنای واحد و ویژگی‌ها و مؤلفه‌های یکسانی را نمی‌توان برای این مفهوم در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها به کار برد. هر چند امنیت، مفهومی ازلی بوده و ابدی نیز خواهد ماند، اما متناسب با زمینه اجتماعی و زمانه فکری همواره دستخوش تحول و دگرگونی بوده است و در پژوهش‌های امنیتی نیز همواره باید به این نکته توجه داشت.

تحول و دگرگونی مفهوم امنیت، تحول تاریخی یا تحول گفتمانی صرف نبوده است. هر چند امنیت، مفهومی همواره در حال توسعه بوده و روندی منطقی و تکاملی را پشت‌سر گذاشته، اما سیر تکاملی آن ناشی از استمرار ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی خاص در سراسر تاریخ جوامع بشری نبوده است. امنیت علاوه بر سیر مستمر و تکاملی، که از جامعه بدوی آغاز و تا جامعه جهانی تداوم یافته، برای تکوین و تکامل مفهومی خود نیازمند ناامنی و تهدید بوده و هر مرحله یا به عبارت صحیح‌تر هر گفتمان امنیتی حاصل رسیدن گفتمان قبلی به مرحله ناامنی بوده است. بدین ترتیب شکل‌گیری هر گفتمان جدید خواه ناخواه فروپاشی گفتمان قبلی - علی‌رغم حفظ برخی ویژگی‌ها و مؤلفه‌ها - را به دنبال داشته است. بنابراین، ضمن توجه به سیر تکاملی و مستمر تاریخی مفهوم امنیت، به گسست‌های معرفت‌شناختی و تحول غیراستمراری گفتمان‌های امنیتی به ویژه در مرحله تدوین راهبردهای امنیتی نیز باید توجه داشت.

ارتباط گفتمان‌های امنیتی با تحول تاریخی و شکل‌گیری گفتمان جدید بر اساس فروپاشی گفتمان قبلی لزوماً به این معنی نیست که با تکامل مفهوم امنیت، گفتمان‌های قبلی و ویژگی‌ها و مؤلفه‌های آنها به کلی از بین بروند، بلکه به معنی پایان غلبه یک گفتمان، در عین حفظ برخی ویژگی‌ها و مؤلفه‌های آن است. به علاوه به دلیل شرایط متفاوت جوامع امروزی که از بدوی‌ترین تا مدرن‌ترین را دربرمی‌گیرند، پژوهش‌های امنیتی بایستی به هر چهار گفتمان توجه داشته و با شناخت گفتمان غالب، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های گفتمان‌های دیگر، را به عنوان عرصه مقاومت، مورد توجه قرار دهند.

یادداشت‌ها

۱. لانسکی، گردهاردولنسکی، جین، *سیر جوامع بشری*، تهران، علمی و فرهنگی، چ دوم، ۱۳۷۴، ص ۱۲۶.
۲. گیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی*، منوچهر صبوری، تهران، نی، چ هشتم، ۱۳۸۱، ص ۶۸.
3. Bell, Daniel, *The Coming of Post – Industrial Societies*, New York, Basic Books, 1973, p. 165.
۴. کاستلز، مانوئل، *عصر اطلاعات، جلد اول، ظهور جامعه شبکه‌ای*، احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰.
۵. پستر، مارک، «فوکو و نظریه عدم استمرار در تاریخ»، حسینعلی نودزی، *تاریخ معاصر ایران*، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۷۶، صص ۹۰ – ۶۹.
۶. لیتون، رالف، *سیر تمدن*، پرویز مرزبان، تهران، علمی و فرهنگی، چ سوم، ۱۳۷۸، ص ۳۲۶.
۷. تاجیک، محمدرضا، «قدرت و امنیت در عصر پسامدرن»، *گفتمان*، شماره صفر، بهار ۱۳۷۷، ص ۱۱۷.
۸. دورانت، ویل، *تاریخ تمدن*، جلد اول، احمد آرام و دیگران، تهران، علمی و فرهنگی، چ سوم، ۱۳۷۰، ص ۱۰.
۹. *جامعه‌شناسی*، پیشین.
10. See: Schrire, Carmel (ed), *Post and Present in Hunter Gather Studies*, Cambridge, Cambridge University Press, 1990.
۱۱. عالم، عبدالرحمن، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نی، چ هشتم، ۱۳۸۰، صص ۲۱۷ – ۲۰۹.
۱۲. *جامعه‌شناسی*، پیشین، ص ۶۹.
13. See: Snyder, Louis, *Varieties Of Nationalism: A Comparative Study*, Hinsdale, Dryden Press, 1976.
۱۴. *جامعه‌شناسی*، پیشین، ص ۷۳.
۱۵. دیاکوف، ولادیمیر، *تاریخ جهان باستان*، صادق انصاری و دیگران، تهران، اندیشه، چ دوم، ۱۳۵۲، ص ۹۷.
16. Terriff, Terry and The Others, *Security Studies Today*, Cambridge, Polity Press, 1999, p. 11.
۱۷. نقیب‌زاده، احمد، *نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل*، تهران، قومس، ۱۳۷۱، ص ۳۵.
18. Maan, Michael, "Authoritarian and Liberal Micitarism: a Contribution From Comprative and historical Sociology", in *International Theory: Positivism and Beyond*, Cambridge, Cambridge University Press, 1996, p221.
۱۹. برای آگاهی بیشتر نک:
- سیر جوامع بشری*، پیشین، صص ۱۴۴ – ۱۲۵.
۲۰. *تاریخ تمدن*، پیشین، ص ۲۹.

۲۱. تاریخ جهان باستان، پیشین، صص ۹۷-۱۰۰.
۲۲. تاریخ تمدن، پیشین.
۲۳. تاریخ جهان باستان، پیشین، ج دوم، چ سوم، ۱۳۵۳، فصل ۲۱.
۲۴. وینسنت، اندرو، نظریه‌های دولت، حسین بشیریه، تهران، نی، ۱۳۷۱، ص ۳۱.
۲۵. هالستی، کی. جی، مبانی تحلیلی سیاست بین‌الملل، بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳، ص ۶۷.
۲۶. غرایاق زندی، داود، «مفهوم امنیت در قالب گونه‌های مختلف دولت»، گزارش مرکز تحقیقات استراتژیک، کد گزارش ۲۰۰۰۳۸۱، ۱۳۸۱، ص ۱۹.
۲۷. پوجی، جانفرانکو، تکوین دولت مدرن، بهزاد باشی، تهران، آگاه، ۱۳۷۷، ص ۴۲.
۲۸. برای آگاهی بیشتر نک: بلوخ، مارک، جامعه فنودالی، بهزادباشی، تهران، آگاه، ۱۳۶۳.
۲۹. بنیادهای علم سیاست، پیشین، ص ۲۲۳.
۳۰. نظریه‌های دولت، پیشین، صص ۳۶-۲۹.
31. Tonnies, Ferdinand, *Community and Association*, London, Routledge and Kegan paul, pp. 13-29.
۳۲. بنیادهای علم سیاست، پیشین.
۳۳. تاجیک، محمدرضا، مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، ج اول، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۱، ص ۳۳.
۳۴. وبر، ماکس، شهر درگذر زمان، شیوا کاویانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ سوم، ۱۳۷۵، فصل اول.
۳۵. تکوین دولت مدرن، پیشین، صص ۷۸-۷۰.
۳۶. کاستلز، استفان و دیویدسون، آلیستر، مهاجرت و شهروندی، فرامرز تقی‌لو، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۴.
۳۷. کاظمی، علی‌اصغر، زنجیره تنازعی در سیاست و روابط بین‌الملل، تهران، قومس، ۱۳۷۰، صص ۱۶-۱۱۵.
۳۸. عامری، هوشنگ، اصول روابط بین‌الملل، تهران، آگاه، ۱۳۷۰، صص ۱۱۸ و ۱۱۷.
۳۹. روشندل، جلیل، امنیت ملی و نظام بین‌الملل، تهران، سمت، ۱۳۷۴، ص ۵.
۴۰. کاظمی، علی‌اصغر، زنجیره تنازعی در سیاست و روابط بین‌الملل، تهران، قومس، ۱۳۷۰، صص ۱۶ و ۱۱۵.
۴۱. بوزان، باری، مردم، دولت‌ها و هراس، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۳۱.
42. Beard, Charles, *The Idea of National Interest: An Analitical Study in American Foregin Policy*, New York, Macmillan, 1984, p22.
43. Skinner, Quentin, *The Foundations of Modern Political Thought*, Cambridge, Cambridge University Press, 1978, p.355.

۴۴. افتخاری، اصغر، «ابعاد انتظامی امنیت ملی»، در *مقالاتی پیرامون امنیت ملی و نقش نیروی انتظامی*، تهران، سازمان عقیدتی سیاسی ناجا، ۱۳۷۹، ص ۲۸.
۴۵. سیف‌زاده، سیدحسین، *اصول روابط بین‌الملل*، تهران، دادگستر، ۱۳۷۸، صص ۱۸۰ - ۱۷۲.
۴۶. آزر، ادوارد و مون، چونگ. این، «مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی؛ وجه نرم‌افزار امنیت ملی در جهان سوم»، در *امنیت ملی در جهان سوم*، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، فصل چهارم.
۴۷. *مردم، دولت‌ها و هراس*، پیشین، ص ۲۱.
48. See: Matthewes, Jessica, "Redefining Security", *Foreign Affairs*, Vol.68, Spring 1989, pp. 162 - 177.
۴۹. ماندل، رابرت، *چهره متغیر امنیت ملی*، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چ دوم، ۱۳۷۹، صص ۲۹ و ۲۸.
۵۰. قاسمی، حاکم، «برداشت‌های متفاوت از امنیت ملی»، *سیاست دفاعی*، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۷۲، ص ۶۲.
۵۱. برای آگاهی بیشتر نک:
کانت، ایمانوئل، *دین در محدوده عقل تنها*، منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، نقش و نگار، ۱۳۸۱.
52. Held, David, *Democracy and the Global Order*, London, Polity Press, 1995, p. 33.
۵۳. کیوهین، رابرت و نای، جوزف، «واقع‌گرایی و وابستگی متقابل پیچیده»، در *دویچ، کارل و دیگران، نظریه‌های روابط بین‌الملل*، وحید بزرگی، ج دوم، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۵، فصل سیزدهم.
۵۴. برای آگاهی بیشتر نک:
گالی، وب، *فیلسوفان جنگ و صلح*، محسن حکیمی، تهران، مرکز، ۱۳۸۲، فصل دوم.
۵۵. «برداشت‌های متفاوت از امنیت ملی»، پیشین، ص ۶۳.
۵۶. برای آگاهی بیشتر نک:
مک‌کین، آردی و آریلتل، *امنیت جهانی؛ رویکردها و نظریه‌ها*، اصغر افتخاری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، صص ۴۹ - ۴۶.
۵۷. *عصر اطلاعات، ظهور جامعه شبکه‌ای*، پیشین، مقدمه و ویراستار.
۵۸. بشیریه، حسین، *سیری در نظریه‌های جدید در علوم سیاسی*، تهران، مؤسسه نشر علوم نوین، ۱۳۷۸، صص ۱۵۷ - ۱۴۷.
۵۹. افتخاری، اصغر، «امنیت در حال گذار: تحول معنای امنیت در قرن بیست و یکم»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال سوم، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۹، ص ۳۴.